ایران و عربستان چگونه به هم نزدیک شدند؟

دهه‌های 1950 و 1960 برای خاورمیانه، دوره پرتلاطمی بود. در این سال‌ها خاورمیانه، بیش از هر زمان دیگر، دچار اختلافات و رقابت‌های درونی شد و به‌ویژه جهان عرب به دو اردوگاه محافظه‌کاران و رژیم‌های انقلابی شبه‌سوسیالیستی عرب تقسیم شد. در این دوران، که مالکوم کِر آن را «جنگ سرد عربی» نامیده است،1 کشورهای خاورمیانه‌ای، تحت تأثیر دگرگونی‌های کلان‌تر نظام جهانی،2 در دو بلوک طرفدار شرق و غرب یا طرفداران وضع موجود و هواخواهان دگرگونی‌های انقلابی در برابر یکدیگر صف‌آرایی کردند.

جنگ سرد عربی به مجموعه‌ای از کشمکش‌ها در جهان عرب گفته می‌شود که بین جمهوری‌های جدید به رهبری جمال عبدالناصر3 (رئیس‌جمهور مصر) با ایده ملی‌گرایی عربی، سوسیالیسم عرب و غرب‌ستیزی در یک طرف و پادشاهی‌های محافظه‌کار به رهبری ملک فیصل، پادشاه عربستان سعودی، در طرف دیگر وجود داشت. دوره این جنگ سرد، پس از انقلاب مصر در سال ۱۹۵۲ و ظهور قدرت عبدالناصر آغاز شد و تا سال ۱۹۷۰، زمان درگذشت او، ادامه یافت. در این دوران، پان‌عرب‌ها به حلقه حامیان شوروی در جنگ سرد بین‌المللی پیوستند و محافظه‌کاران خود را به جبهه غرب وابسته کردند؛ همچنین در این برهه زمانی، اتحادها و ائتلاف‌های متعددی بین کشورهای خاورمیانه شکل گرفت؛ برای مثال با اتحاد مصر و سوریه در اواخر دهه 1950، «جمهوری عربی متحد»4 شکل گرفت.

این اتحاد با مخالفت برخی از کشورهای محافظه‌کار عربی از جمله عربستان، لبنان و اردن مواجه شد. افزون بر این مخالفت، کشورهای محافظه‌کار برای مقابله با پان‌عرب‌ها به ائتلاف‌هایی دست زدند که از جمله آنها می‌توان به اتحاد عراق (قبل از کودتای 1958)5 و اردن و تشکیل «اتحاد هاشمی» برای مقابله با جمهوری متحده عربی اشاره کرد. این اتحاد از حمایت ایران نیز برخوردار شد.

بارزترین و آشکارترین جلوه جنگ سرد عربی را می‌توان در جنگ داخلی یمن در سال 1962 مشاهده نمود. در این جنگ، عربستان سعودی و ایران، دو کشور سمبل محافظه‌کاری در خاورمیانه، به حمایت همه‌جانبه مالی و لجستیکی از نیروهای سلطنت در شمال یمن اقدام نمودند؛ در مقابل، مصر، سمبل تفکرات پان‌عرب و سوسیالیستی، با فرستادن نیروهای رزمی، از حکومت عدن در جنوب یمن حمایت کامل کرد.

درکل، در دوران جنگ سرد عربی، رهبران منادی پان‌عربیسم با گرایش به سوسیالیسم و با توجه به سوابق اقدامات استعماری، آمریکا را نماد سرمایه‌داری جهانی و سیاست‌هایش را امپریالیستی می‌دانستند و عربستان و ایران را نماینده سلطه آمریکا در منطقه می‌شناختند. علت مخالفت پان‌عربیسم با رژیم‌های سلطنتی ایران و عربستان این بود که دو رژیم یادشده نماد تمام چیزهایی به‌شمار می‌آمدند که این ایدئولوژی آنها را مذموم می‌دانست و علت وجودی خود را در از بین بردن آنها ترسیم کرده بود. باید توجه کرد که جمال عبدالناصر در دوره زمامداری‌اش برای سرنگونی رژیم‌های سلطنتی در ایران و عربستان سیاست حمایت از مخالفان این دو رژیم را در پیش گرفت که نمونه آن، آموزش نظامی شاخه خارج از کشور نهضت آزادی به مدت دو سال، فعال کردن رادیو فارسی قاهره بر ضد محمدرضاشاه، به‌کار بردن نام خلیج عربی به جای خلیج فارس، حمایت از جبهه جدایی‌طلب خوزستان به نام «جبهه تحریر عربستان» بود.

کشورهای محافظه‌کار برای مقابله با پان‌عرب‌ها به ائتلاف‌هایی دست زدند که از جمله آنها می‌توان به اتحاد عراق (قبل از کودتای 1958) و اردن و تشکیل «اتحاد هاشمی» برای مقابله با جمهوری متحده عربی اشاره کرد. این اتحاد از حمایت ایران نیز برخوردار شد
در مورد عربستان سعودی نیز، ناصر به حمایت قاطع از مخالفان سعودی اقدام کرد و به آنها اجازه پخش برنامه‌های ضدسعودی را در مصر داد. شدت تهدیدات ناصر به حدی افزایش یافت که مقامات سعودی حتی طرح ترور ناصر را نیز اجرا کردند؛ طرحی که ناکام ماند. افسر اطلاعاتی سوریه‌ای که نقشه این ترور را طراحی کرده بود (سرنگون کردن هواپیمای ناصر) و برای اجرای این ترور اجیر شده بود، سندی آشکار کرد که نشان می‌داد 1/9 میلیون دلار از ملک سعود دریافت کرده است.6

درکل نگرانی حکومت پهلوی دوم و عربستان سعودی از گسترش ایدئولوژی‌های کمونیسم و ناصریسم در دهه‌های 1950 و 1960 باعث نزدیکی دو کشور به هم شد؛ حتی در این دهه برخی مسائل اختلاف برانگیز، همانند موضوع عضویت ایران در پیمان بغداد و مناسبات ایران با اسرائیل خللی در این روابط حسنه ایجاد نکرد. از سال 1968 به بعد، مسئله بیرون رفتن انگلیس از خلیج فارس و امنیت منطقه به مهم‌ترین مسئله دو کشور تبدیل شد و تهران و ریاض را به همکاری با یکدیگر، برای جلوگیری از رخنه شوروی و تندروی منطقه‌ای واداشت.

باید توجه کرد که در اواخر دهه 1960 و اوایل دهه 1970، مسئله بحرین و جزایر سه‌گانه در خلیج فارس و همچنین مسئله نفت و قیمت‌گذاری آن تا حدی در روابط ایران و عربستان خلل ایجاد کرد، اما هرگز به

تیرگی و قطع کامل روابط نینجامید. در آن برهه زمانی، آنچه بیشتر به گسترش روابط میان عربستان و ایران کمک کرد سیاست نوین ایالات متحده آمریکا، معروف به دکترین نیکسون، مبنی بر پشتیبانی از کشورهای دوست و قدرتمند منطقه‌ای برای جلوگیری از رخنه کمونیسم بود.7 پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال 1979، جهت‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و عربستان، عکس هم تنظیم شد. ایران، سیاست خارجی «تجدیدنظرطلبانه» را در پیش گرفت؛ حال‌آنکه عربستان، سیاست «حفظ وضع موجود» را اتخاذ کرد.

پی نوشت:

1. Malcom Kerr, The Arab Cold War: Gamal Abd-al-Naser and his Rivals, 1952-1970, New York, Oxford University Press, 1971.

2. با پایان یافتن جنگ جهانی دوم در سال 1945، نظام بین‌الملل وارد وضعیت جدیدی گردید که با عنوان «نظام دو قطبی» از آن یاد می‌شود. این نظام دو قطبی (1945-1991) کشورها را به دو بلوک غرب و شرق تقسیم کرد. این دو بلوک، صاحب دو سیاست، دو اقتصاد و دو ایدئولوژی متضاد بودند و مناسبات میان آنها، محور سیاست‌های جهانی بود. در این دوران، هر یک از دو ابرقدرت آمریکا و شوروی بر مجموعه‌ای از کشورهای متحد مسلط بودند و برای اعمال نفوذ در کشورهای غیرمتحد با ابرقدرت دیگر رقابت می‌کردند. رقابت و تقابل این دو گروه به جنگ سرد شهرت یافت و دلیل آن این بود که در این جنگ از دخالت مستقیم ارتش‌های مسلح خبری نبود، بلکه این دو گروه از طریق عملیاتی چون مانورهای دیپلماتیک، فشارهای اقتصادی، ارعاب، تبلیغات منفی، ترور، عملیات نظامی محدود و جنگ‌های نظامی که به جنگ‌های وکالتی معروف بود، با یکدیگر مقابله می‌کردند.

3. روی کار آمدن جمال عبدالناصر در اوایل دهه 1950 در مصر را می‌توان مقدمه شکل‌گیری موج دوم بیداری جهان عرب با عنوان مرحله ناسیونالیسم پان عرب برای یکپارچگی جهان عرب تفسیر کرد که با پیدایش ایدئولوژی‌های رادیکال ناصری و بعثی آغاز شد و به‌تدریج به سراسر جهان عرب گسترش یافت. نمود اساسی این بیداری، روی کار آمدن رژیم‌های رادیکال عربی خواهان وحدت جهان عرب از راه کودتاهای نظامی بود. آغازکننده این بیداری نوین، افسران آزاد به رهبری جمال عبدالناصر بودند که در ۲۲ ژوئیه ۱۹۵۲ علیه نظام پادشاهی مصر کودتا کردند و الگوی حرکت‌های بعدی نخبگان سیاسی و نظامی عرب را در سایر کشورهای عربی پایه‌گذاری کردند. کودتای ۱۹۵۸، ۱۹۶۳ و ۱۹۶۸ در عراق، که به ترتیب چپ‌گرایان ، ناصریست‌ها و بعثی‌ها را روی کار آورد، نمونه‌ای از سرایت الگوی مصری در موج دوم

بیداری عرب بود. کودتای بعثی ۱۹۶۳ در سوریه، کودتای نظامی در لیبی و سودان در سال ۱۹۶۹ به رهبری سرهنگ قذاقی و سرهنگ نمیری، کودتای ناصری ۱۹۶۲ سرهنگان در یمن از نمونه‌های دیگر سرایت الگوهای مصری در جهان عرب بود. برای مطالعه بیشتر در این زمینه بنگرید به یادداشت تحلیلی دکتر حمید احمدی با عنوان «موج سوم بیداری عرب؛ ریشه‌یابی قیام‌های اخیر در کشورهای عربی»، قابل دسترس در: https://www.cmess.ir/Page/View/1095/1095

4. جمهوری متحد عربی نام رسمیِ پیمانی است که در ۲۲ فوریه ۱۹۵۸ بین جمال عبدالناصر و شکری القوتلی، به عنوان رؤسای‌جمهور مصر و سوریه، برای اتحاد این دو کشور بسته است. این پیمان اتحاد از سال 1958 تا 1961، زمان کناره‌گیری سوریه از آن، ادامه داشت. مصر این پیمان را که به واسطه آن جمهوری متحد عربی شناخته می‌شد تا سال 1971 برقرار نگاه داشت. ریاست این جمهوری متحد بر عهده جمال عبدالناصر بود. یمن نیز برای مدت زیادی در این پیمان حضور داشت.

5. پس از کودتای مصر، در عراق نیز کودتای مشابهی در اواخر دهه 1950 توسط نظامیان چپ‌گرا به رهبری عبدالکریم قاسم روی داد که باعث تغییر نظام حکومتی عراق از سلطنتی به جمهوری گردید. به قدرت رسیدن گروه‌های طرفدار اتحاد با شوروی در عراق، باعث تشدید جنبش رادیکالیسم عرب در خاورمیانه گردید.

6. فرهاد عطایی و محمد منصوری مقدم، تبارشناسی سیاست خارجی عربستان سعودی: راهبردی واقع گرایانه بر بستری هویتی، فصلنامه روابط خارجی، سال پنجم، شماره اول، بهار 1392، صص156-159.

7. در دهه 1970 روابط ایران و عربستان سعودی در قالب سیاست‌های آمریکا در منطقه (سیاست دو ستونی نیکسون ـ کیسینجر در منطقه خلیج فارس) تعریف می‌شد. دو کشور در واقع، به عنوان دو ستون اصلی برنامه‌های ایالات متحده، وظیفه حراست و پر کردن خلأ قدرت در منطقه خلیج فارس پس از خروج انگلستان از این منطقه را عهده‌دار شدند.
https://iichs.ir/vdce.n8fbjh8ow9bij.html

منبع: مقاله مرتضی باقیان در پژوهشکده تاریخ معاصر

https://iichs.ir/vdce.n8fbjh8ow9bij.html